

# چهره های ماندگار در یک فصل تاریخ

به سلسله ی پژوهشهای تاریخی، ادبی و فرهنگی:

(شکوهمندی هرات در عصر تیموریان)

پژوهشی از (صبح)

بخش اول



هرات را دل خراسان نیز خوانده اند. بیهقی در تاریخ خود می گوید: در سنه ثمان و اربع مائه فرمود ما تا هرات رفتیم که واسطه خراسان است. در نزهة القلوب حمدالله مستوفی آمده است: هرات هوایی در غایت نیکویی و درستی دارد، و پیوسته در تابستان شمال وزد و در خوشی آن گفته اند: اگر در سرزمینی خاک اصفهان و باد هرات و آب خوارزم گرد آیند مرگ در آنجا بسیار کم است. در این شهر در حین حکومت ملکان غور دوازده هزار دکان آبادان بوده و ۶۰۰۰ حمام و کاروانسرا و طاحونه و ۳۵۰ مدرسه و خانقاه و آتش خانه و ۴۴۴۰۰۰ خانه مردم نشین بوده است. مردم آنجا (هرات) سلاح ورز و جنگی و عیارپیشه باشند و در آنجا قلعه ای محکم است و آن را شمیرم خوانند. بر دو فرسنگی شهر بر کوه آتشیخانه ای بوده است که آن را ارشک گفته اند. و این زمان قلعه امکله میگویند و مابین آتشدکه و شهر، کنیسه نصاری بوده است.

هرات یک شهر بسیار قدیمی میباشد.

که ریشه‌های آن به آریانای باستان می‌رسد. برخی منابع غربی هرات باستان را بنام «آریا» یاد نموده اند که همان گونه یونانی شده هریوا است. چنانچه در نتیجه تحقیق ذیل آمده است:

به پارسی باستان: هَره ایوا

به اوستایی: هَروایوه

در دوره اسکندر مقدونی: اسکندریه آره ایا

به پارسی میانه ساسانی: هریو

به یونانی: آره ایا

به لاتینی: آریا

هروی ها (به یونانی: آرین ها) دسته ای از تیره های آریایی بودند که در هزاره دو پیش از میلاد، زادبوم خود در آسیای مرکزی را رها کرده و از ناحیه رودخانه آمودریا (اکسوس یا جیحون) روی آوردند و در سرزمینی بارور، پیرامون هریود (به لاتینی Arius) جای گرفتند. نام سرزمینشان را به نام این رودخانه، هریوا (هَره ایوه) نامیدند، که کم و بیش با ولایت هرات امروزین همانند است. واژه هری از زبان هریو آمده که به معنی «پُرشتاب» است. در سده های واپسین هفتم و آغازین ششم پیش از میلاد، هریوا بدست مادها افتاد و سپس یکی از ساتراپی های هخامنشیان بشمار می‌رفت. مرکز فرمانروایی هخامنشیان در قصری در شهر آرتاکوانا بود. در سنگ نبشته های هخامنشی، هَره ایوه در فهرست ساتراپی های هخامنشیان آمده است. به قول مورخ یونانی هرودت، اسکندر مقدونی در ۳۳۰ قبل از میلاد، آرتاکوانا مرکز ساتراپی هریوه را گشود. وقتی اسکندر به این شهر آمد، آرتاکوانا شهر آباد و مرفهی بود. ساتراپ (والی) هریوه در آن زمان ساتی برزن نام داشت. سپاهیان اسکندر شهر را ویران و بسیاری از باشندگان آن را بقتل رسانیدند. اسکندر پس از تصرف شهر، در آنجا دژی برای نظامیان خود ساخت که بقایای آن هنوز باقی است. هدف از ساختن این دژ، حفظ نظامیان از شورش احتمالی مردم شهر بود.

اسکندر سپس شهر را دوباره آباد کرد و نامش را «اسکندریه آره ایا» نهاد و باشندگان بازمانده آرتاکوانا را بدین شهر که هرات امروزین باشد تحویل کرد.

شهر کهنسال هرات که از روزگار باستان تا به امروز در گذرگاه پرفراز و نشیب زمان کام ها و ناکامی های بسیار دیده و افتان و خیزان کوله بار سنگین آداب و فرهنگ را بر دوش کشیده است، گذشته از مرامها، مسلکها، نژادها، زبانها، مرزهای جغرافیائی سیاسی معاصر، هم اکنون نیز تاریخ مردمی از حدود چین تا دریای سیاه را از طریق فرهنگ و تمدن اسلامی به هم پیوند می دهد و سوگوار و دریغاگوی آنچه از دست میدهد و آنچه بر بوم و برش می گذرد، چاره سازان دردآشنا را

چشم می دارد. جغرافیا دانان گذشته از خراسان بزرگ و چهار شهر پرآوازه اش، نیشابور، مرو، هرات و بلخ، به خرّمی و آبادانی و انبوهی نعمتها با مردمی برخوردار از فرهنگ و فرزاندگی سخنهای بسیار گفته اند.

این برکات خداداد و این اقبال طبیعت به رغم ناامنیهای گاه و بیگاه سیاسی اجتماعی یا رویدادهای ناگوار طبیعی، بر خراسان خرّم و شهرهای شادابش کم و بیش ارزانی بود، تا تاخت و تاز غزان در نیمه های سدّ ششم و هجوم ویرانگر تاتار در نیمه نخست سده هفتم کار خراسان را یکباره ساخت و شهر و شهروندان را نابود کرد و جز ویرانه و آواره چیزی بر جای نهاد و چنانکه گفتند - تا خراسان را تمام ذرّفتند جائی ذرّفتند.

هرات که از دیر باز جزء لاینفک خراسان بزرگ بوده است «نام شهری است در شمال غربی افغانستان در کنار رود هری (هریرود) واقع است» بنا به قول مقدسی هرات «قصبه ای مهم است که باغستان این رود و مرکز انگورهای خوب و میوه های گوارا است» و هم چنین «هرات آبادیهای مهم و دیدنیهای زیبادارد» در تاریخ نامه هرات آمده است که هرات یکی از شهر های بسیار قدیم است که در زمان اوستا هم وجود داشته است. درباره چگونگی پیدایش آن نه داستان بیان شده که هر چند باور کردنی نیست امّا روی هم رفته باستانی بودن شهر هرات را نشان می دهد.

هرات به خاطر موقع جغرافیایی که چند کشور رابه هم مرتبط می سازد و هم چین به خاطر خوبی آب و هوای آن از ابتدا مورد توجه پادشاهان بوده است. هیچ شهری در آن حدود به اندازه هرات اهمیت نظامی و تجاری ندارد. و بر اساس نظر استخری «هرات بزرگترین شهر خراسان است. در تمام خراسان و ماوراء النهر و مرو، سجستان و جبال شهری به این بزرگی یافت نمی شود» هرات همواره در تاریخ به عنوان يك شهر مهم به شمار می آمد چنانکه «چهار شهر معروف خراسان یعنی نیشابور، بلخ، مرو و هرات به عنوان چهار ربع خراسان شناخته شدند»

هم چنانکه در زمان طاهریان به عنوان یکی از مراکز ضرب سکه بوده است و این شهر در زمان سامانیان نیز اهمیت داشت حکومتهای غزنویان و غوریان نیز از توابع هرات برخاسته و در خراسان به حکومت پرداخته اند. در زمان ایلخانان مغول هم حکومت محلی آل کرت در این شهر وجود داشته که به مقابله با دولت شیعی مذهب سربداران پرداختند. حتی در زمان تیمور نیز ما شاهد مکتب ادبی هرات هستیم.

دوره تیموریان در سرزمین ما از دورهای درخشان و پر تحرك فرهنگی شناخته شده است فعلیت های علمی ادبی و هنر این دوره از جلوس شاهرخ میرزا بر سر پیرامپراطوری تیموری گورکان آغاز می شود. وی هرات را مرکز فرماندهی خود قرار داد و مقف این شهر زیبا و پر جنب و جوش سمر قند که مرکز تیمور بود رجحان داد و آن طوریکه مرکز امپراطوری را شاید آبادان کرد و بقول سمر قندی در

مدت اندک مرمت باره و فصل و دروب مقاتله بنوعی استحکام فرمود که مزیدی بر آن متصور نتوان بود. و در آبادانی هرات مساعی بی حد و حصری بخرج داده شد شاهرخ میرزا مراکز علمی و فرهنگی را در این شهر تاسیس کرد مدارس و کتابخانه ها بنیاد نهاد دانشمندان هنرمندان چیره دست معماران ماهر حکاکان حجازان مشاعران و ادیبان و غیره مشاهیر علم و دانش هنر و ادب که هر یک ایتی در علم گستری و هنرمندی بودند از هر گوشه و کنار به هرات رو آوردن و در مرکز علمی ادبی فرهنگی این شهر سرازیر شده وظایف محوله خویش را اشغال کرده و به کار خود سرگرم شدند کتابخانه ها که بیشتر ارتباط به مرکز علمی فرهنگی داشت در مدارس عمومی و منازل خصوصی عرض وجود کردند تا مردمان خاص و عام بتواند از کتوب مورد نیاز خویش استفاده نمایند. شهر هرات از داشتن مراکز علمی فرهنگی حلقه های ادبی و چهره های هنری چشم و چراغ خراسان کانون کلیه فعالیت های این سامان شد. هرات نه تنها اهمیت سوق الجیشی داشت، بلکه مرکز مهم تجارتي نواحی مدیترانه، قاره هند و تا کشور چین را تشکیل میداد، با در نظر داشت همین نقش هرات، پادشاهان ساسانی تضمین گرفتند تا پلی مستحکمتر و فراختر بر هریرود بنا کنند که آثاری از این پل که به پل مالان مشهور است تا به امروز به جا مانده است، (باز سازی این پل هم اکنون توسط آبادات تاریخی هرات جریان دارد) پل مذکور برای سیاحین بشمول ظهیرالدین بابر خیلی جالب و تماشائی بود. داستانهای عشقی زیادی پیرامون چگونگی ساختمان این پل ساخته و پرداخته شده است. روایت میشود که زنی بنام (بی بی نور) و خواهرش (بی بی حور) با پشتکار و زحمت زیاد پوستهای تخم را جمع کردند و با گل تهداب آن مخلوط نمودند تا آن پل بتواند بر داشت وزن و ثقل وسایل نقلیه را داشته باشد.

در قرن دهم میلادی سلطان غیاث الدین غوری فرمانروای غور و فاتح دهلی که به امر او منار جام بنا یافت، مسجدی را در هرات اعمار کرد که بعنوان مسجد جامع تا کنون پا بر جا مانده است امروز یک قسمت کوچک کاشی کاری آن بنای پرشکوه با خط کوفی آن با قیست این کتیبه نه تنها یک نمونه عالی خطاطی کوفی است، بلکه از نگاه تاریخ نیز اهمیت بسزائی دارد. ظهیرالدین بابر در باره حکومت پادشاه وقت مینویسد : (شهر هرات در دوره حکومت سلطان حسین بایقرا (نواسه تیمور)، طبق فرمان وسعی بلیغ او ترقی شایانی کرد که هیچ شهری درین جهان مسکون به پایه آن نمیرسید.) در دوره تیموریان علم و صنعت در هر رشته رونق گرفت، یادگارهای زیبای تاریخ که امروز جزء مهمی از گنجینه های ملت ما محسوب میشوند، در همین دوره در دنیای هنر پا به عرصه وجود گذاشتند، شاهرخ پسر تیمورشاه عهده دار تزئین بناها و یادگارهای تاریخی و همچنین توسعه مقبره شیخ انصاری در گازرگاه بود، دو تا از زیبا ترین یادگارهای تاریخ هرات به هدایت گوهرشاد (همسر شاهرخ) در همین دوره بنا یافتند، او همچنین موسس مدرسه و مصلاهی هرات است که از آن دو فقط

چند منار باقی مانده است، و قتیکه ملکه در گذشت او را در مقبره مجلل در یکی از همان بناها بخاک سپردند. جامی شاعر نامدار پارسی در همین عصر میزیست و علی شیر نوائی، سیاستمدار متبحر با نوشتن دیوان خود، زبان چغتائی را جان تازه داده به آن ارزش ادبی بخشید.

بابر در باره نوائی مینویسد: :: هیچ شاعر ترکی زبان نتوانسته است به رسائی و سلاست اشعار نوائی شعری بسراید. استاد بهزاد، نقاش و مصور معروف هم در میدان هنر، نقش مهمی را ایفا نمود، خلاصه در هر گوشه و کنار آن سرزمین شاعر، موسیقیدان، خطاط، نویسنده، نقاش و هنرمندان دیگری که در پیشه خود نبوغ و مهارت داشتند عرض وجود می کردند. سلطان حسین که خودش از سلسله تیموریان بود خواست اجتماعی بوجود آورد که بر پایه آزادی و رعایت حقوق فردی و اجتماعی استوار باشد و محیطی را فراهم سازد که هر فرقه و نژاد زیست با همی داشته با یکدیگر در صلح و آرامش زنده گی کنند، سلطان حسین دربار خود را برای اجتماعی که میخواست مطیع او باشد، به یک دادگاه انصاف و عدالت تبدیل کرد، وقتی یکی از پسرانش مردی را کشت، او را به دست عدالت سپرد، زیرا میدانست که پسر مقصراست و باید به انتقام خون مقتول به قتل برسد. به این تربیب نشان داد که هیچ کسی، حتی پادشاه هم نمیتواند فوق قانون و از مجازات مستثنی باشد.

هرات یکی از قدیمی ترین ولایات افغانستان است که ریشه های آن به آریانای باستان می رسد. برخی منابع غربی هرات باستان را بنام آریا یاد نموده اند. هرات قبل از کشف بحر هند در گذرگاه راه ابریشم قرار داشت و نقش بزرگ را در تجارت میان نیم قاره هند، شرق میانه، آسیای مرکزی و اروپا بازی می کرد. هرات از لحاظ موقعیت جغرافیایی در طول تاریخ بستر مناسب تلاقی مدنیت های شرق و غرب نیز به شمار می رفت. ازینرو هرات یکی از گهواره های تمدنی تاریخ پر بار افغانستان شناخته می شود. به قول آرنولد توین بی مورخ شهیر بریتانیا طلایی ترین دوران تاریخ افغانستان را عصر کوشانیان تشکیل می دهد که کابل، بلخ و هرات درین درخشش نقش بزرگی تاریخی را بازی می کردند. اما طلایی ترین دوران تاریخ هرات را سده یازدهم تشکیل می دهد هنگامیکه شهر هرات به پایتخت پرجلال شاهان تیموریان مبدل گردیده بود.

سلطان حسین بایقرا آخرین پادشاه تیموری است که مدتی طولانی در خراسان حکومت کرد. بایقرا در محرّم هشتصد و چهل و دو - ق. در شمال شرقی شهر هرات و در محلی به نام دولتخانه چشم به جهان گشود. نسب او هم از جانب پدر و هم از سوی مادر به تیمور می رسد. پدرش غیاث الدین منصور، فرزند بایقرا بود. این بایقرا از نوادگان تیمور بود که به قولی در سال هشتصد و بیست و شش - ق. در بادغیس به قتل رسید و نباید او را با نوادهاش، حسین بایقرا، اشتباه گرفت. مادر حسین بایقرا فیروزه بیگم نام داشت که نواسه امیر موسی، دخترزاده تیمور، بود.

حسین بایقرا ابتدا در دستگاه الغ بیگ (هشتصدوپنجاه تا هشتصدوپنجاه و سه - ق.) و تحت حمایت او بود. پس از آنکه ابوسعید گورکان به حکومت رسید، وی را به زندان انداخت، ولی او از زندان گریخت و به میرزا ابوالقاسم بابر پیوست. در سال هشتصدوشصت و دو - ق. موفق شد استرآباد را تصرف کرده و مقرّ حکومت خویش سازد، ولی در نبرد با ابوسعید شکست خورد. با مرگ ابوسعید و خالی بودن میدان از رقیبان قدرتمند، به هرات لشکر کشید و تا پایان عمر مقتدرانه حکومت کرد.

حسین بایقرا در شمار اندک فرمانروایان تاریخ است که نه تنها برای پیشبرد فرهنگ تلاش کرد، بلکه خود از جمله شاعران و نویسندگان قرن نو - ق. به‌شمار می‌آید. آثار متعددی به نظم و نثر از وی برجای مانده است - رساله معما، به شعر که از طبع آزمایشی های رایج آن زمان بوده است؛ مناظره گل و مل، در قالب مثنوی که نسخه دستنویس آن موجود است، دیوان منظوم ترکی، که اشعار آن در قالب غزل و دربر گیرنده مضامین عاشقانه است، و رساله‌ای منثور به زبان ترکی که در آن اندیشه‌ها و عقاید خود را همراه با شرح مختصری از وضعیت فرهنگی عصر خویش بیان کرده است. در دوره زمامداری او، بناهای متعددی به‌منظور پیشبرد فرهنگ احداث گردید. خواندمیر در خلاصه‌الخبار به ذکر نمونه‌های مختلفی از مدرسه، مصلی، خانقاه، دارالشفاء، و جز آن در هرات و سایر مناطق خراسان می‌پردازد که همگی در زمان حسین بایقرا و با حمایت‌های وی بنا گردیده است.

علاقه او به کتاب و کتابخانه را می‌توان پیش از آغاز زمامداری وی نیز مشاهده کرد. به گفته بنایی هروی (قرن ده - ق.) هنگامی که وی مجبور شد اردوی خود را در خوارزم برجای گذارد و آنچه برای دشمن باقی گذاشت، کتابخانه هاش بود، و اضافه می‌کند که یکی از سرداران ابوسعید به نام امیر بیگ‌آنا وارد کتابخانه شد و چند جلد کتاب نفیس را به‌غنیمت برد که از آن جمله کتابی از مولانا احمد رومی (قرن هشت - ق.) بوده است. در سال‌های زمامداری او، کتابخانه‌ها از رونق کم‌نظیری برخوردار بودند. علاوه بر مدارس متعددی که در آنها کتابخانه احداث گردیده بود، دربار او در هرات نیز کتابخانه‌های مجلل و باشکوه داشت و خوشنویسانی چون سلطانعلی مشهدی، خواجه محمد حافظ، مولانا زین‌الدین محمود، و سایر خوشنویسان زبده در آنجا کتابت کرده‌اند.

نقاشان متعددی نیز در این کتابخانه به کتاب‌آرایی مشغول بوده‌اند، که بلندآوازه‌ترین آنها، کمال‌الدین بهزاد است. میرک نقاش، مولانا حاجی محمد، مولانا محمد، و قاسمعلی چهره‌گشا از دیگر نقاشان کتابخانه حسین بایقرا بوده‌اند. میرک نقاش فوق‌الذکر عهده‌دار کتابخانه وی بوده است. نظامی باخزری (قرن نو - ق.) در منشأ‌الانشاء، منشوری از جانب حسین بایقرا با عنوان مسوول کتابداری کتابخانه همایون آورده که متأسفانه مخاطب نامه ذکر نگردیده است. در بخشی از این فرمان، که با نثری متکلف و با ذکر مقدمه‌ای در اهمیت کتاب و کتابخانه تنظیم گردیده، چنین آمده است:

بر ناظران. فواید کتابخانه افکار، و متمتعان از فواید شعور، پوشیده نماند.. . روضه خزانه ما را که مَشْدُرَع و منبع عیون معارف و عوارف است، به واسله ینابیع مجمل و مفصل، و اصول و فروع مختصر، و مطوّل و معقول و مسموع، بر خوبتر هیأتی نمودار گلستان فردوس و بوستان جنان گردانیدیم و مقالید اختیار ضبط و ربط کتابخانه همایون را که مفتاح کنز حقایق و ایضاح رمز دقایق است.. . به ید استحقاق [در اینجا نام مخاطب نامه افتاده است] سپردیم.

کتابخانه های دیگری نیز در عصر حسین بایقرا وجود داشته که وابسته به دیگر مقامات و صاحب منصبان تیموری بوده است. از جمله این اشخاص باید از وزیر نامدار حسین بایقرا، امیرعلی شیر نوایی، نام برد که در سراسر خراسان کتابخانه های متعددی را بنا نهاد. احمد میرزا، نواده میرانشاه بن تیمور، کتابخانه های در شهر هرات ساخت و کتاب های نفیسی بر آن وقف کرد. از فرزندان حسین بایقرا می توان به فریدون حسین میرزا اشاره کرد. ریاست کتابخانه اول بر عهده نصیرالدین خطاط بود که فرمان کتابداری وی در بدایع الوقایع واصفی هروی (قرن ده - ق.) آمده است. سلطان حسین بایقرا در یازدهم ذیحجه سال نوصدویازده - ق. در منطقه بابا الهی بادغیس درگذشت و در شهر هرات دفن گردید.